

مقایسه تطبیقی اسطوره و عرفان در هفت شهر عشق عطار با غزلیات بیدل دهلوی

* معصومه پازوکی

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۵

** خدابخش اسداللهی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۴

*** علیرضا نیکویی

**** توفیق هاشم پور سبحانی

چکیده

از نخستین ادوار رشد تدریجی و بلوغ فکری بشر، انسان همواره در جست‌وجوی مبانی و منابع بعضی از علوم در حوزه‌های گوناگون، به ویژه در حوزه علوم انسانی بوده است. در همین فرایند چه بسا در اندیشه کشف رمز و رازهای مرتبط با همگرایی این علوم نیز بوده باشد. بی‌گمان خاستگاه اغلب علوم انسانی از وجوه مشترک برخوردارند، ولیکن در ادامه به جهت گسترش دامنه آن‌ها، اینگونه به نظر می‌رسد که سرچشمه‌های تکوین و شکل‌گیری آن‌ها باید متفاوت باشد. مقوله‌هایی مانند اسطوره و عرفان اگرچه دارای رویکردی به ظاهر متفاوت می‌باشند اما هر دو از مظاهر بارز و برجسته هویت ایرانی هستند که در مواضع متعدد به ویژه در بعد نمادین بودن زبان، تأویل‌پذیری، روایتگری، رویکرد هنری، قرابت با متون دینی از همگرایی و همسویی برخوردارند و این اشتراک و همگرایی بیش‌تر در حوزه شعر و ادب خود را نمایان می‌سازد. لذا شعرای بسیاری از جمله حافظ از این نکته غافل نبوده‌اند.

کلیدواژگان: استغنا، سلوک عرفانی، سوررآلیسم، اعتدال، صحو.

* گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، خلخال، ایران. MasoumehPazoki5@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

kh.asadollahi@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

**** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکزی تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: خدابخش اسداللهی

مقدمه

از مهم‌ترین و پیشینه‌دارترین و قدیمی‌ترین مباحث علم عرفان، بحث از مراحل و منازل سلوک است. عارفان مسلمان از مراحل سلوک به مقامات، منازل، احوال، درجات، مواقف و... تعبیر نموده و برای تبیین هر یک از این مراحل اصطلاحی ایجاد کرده‌اند. در واقع، اولین اصطلاحات عرفان اسلامی مربوط به بیان همین احوال و مقامات و دیگر مراحل سلوک است و گویا چنین بحثی پیشینه‌ای به بلندای خود عرفان دارد. شعر عرفانی، به هر حال در قلمرو وسیع ادبیات جایگاه ویژه‌ای دارد و تمام ویژگی‌های آن را داراست همگرایی عرفان و اسطوره در جوهری مانند زبان نمادین، تأویل‌پذیری، روایتگری، هنرگرایی، قرابت با متون دینی، دینگرایی، آزادی فکر و تأثیر متقابل معنایی، در آثار ادبی به ویژه اشعار و سروده‌های شاعران بلندآوازه امری کاملاً آشکار است.

تصوف و عرفان از مهم‌ترین جریان‌های فکری اثرگذار بر شعر و اندیشه ایران بوده است. از آنجا که تصوف، طریقه سیر و سلوک است، بعضی از این تفاوت‌ها را می‌توان معلول مقام عرفانی ارائه دهنده یا شنونده دانست؛ همچنین تفاوت دیدگاه مشایخ و فرقه‌های مختلف عرفانی در تأکید یا عدم تأکید بر مباحث خاصی از عرفان نیز عامل دیگری است که موجب اختلاف این تعاریف شده است. برای بررسی جنبه‌های عارفانه و سوبه‌های معرفتی در شعر هر شاعر به ناگزیر باید به مقامات عرفانی اشاره کرد؛ مقامات عرفانی یکی از اصلی‌ترین مباحثی است که در ادبیات صوفیه به چشم می‌خورد و تأکید بزرگان صوفیه بر آن، می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. بنابراین «از مهم‌ترین و پیشینه‌دارترین مباحث علم عرفان، بحث از مراحل و مناسک سلوک است» (راشدی نیا، ۱۳۹۱: ۱).

پیشینه تحقیق

۱. تفضلی، محمد صادق (۱۳۹۷ش)، در اثری تحت عنوان «از خاک تا سویدای افلاک با راهیان هفت شهر عشق عطار»، بیان می‌دارد که *عطار نیشابوری* از عرفای بزرگ و شعرای برجسته قرن ششم و هفتم هجری قمری است که با خلق آثار گرانسنگی، شیوه‌های تهذیب اخلاق، تزکیه نفس و ارتقای مراتب وجودی انسان را برشمرده و نشان داده است یکی از مهم‌ترین آثار وی «منطق الطیر» است داستانی تمثیلی از سیر و

سلوک عارفانه که با زبانی ساده و بی تکلف، ناب‌ترین افکار عارفانه به رشته نظم کشیده شده است.

۲. تسلیمیان، یاسر (۱۳۹۳). در اثری تحت عنوان «مکتب عرفانی عطار نیشابوری» بیان می‌دارد که در بررسی مکتب عرفانی عطار نیشابوری با توجه به اینکه استاد و شاگردانی از او به قطع یقین ذکر نشده و برخی او را اویسی یعنی بدون استاد ظاهری و تربیت یافته روحانیت اولیاء پیشین دانسته‌اند، تحلیل مسأله با تمرکز بر آثار این عارف انجام می‌گیرد و نشان داده خواهد شد که عطار علاوه بر اینکه گرایشات سکرآمیز داشت، از تمایلات اهل صحو نیز برخوردار بود.

۳. پیراوی، مرضیه و میثم رضایی (۱۳۹۲)، در اثری تحت عنوان «منطق الطیر عطار نیشابوری در آینه نگارگری ایرانی»، بیان می‌دارد که اگر در جست‌وجوی زیبایی شناسی و درک درستی از هویت نقاشی ایرانی با مطالعه در تاریخ نگارگری اسلامی باشیم، خواهیم دانست آنچه که نگارگری ایرانی را هویت می‌بخشد و متمایز می‌کند، همان تجلی روحیات و گرایشات عرفانی ایرانی در آن است که به واسطه تصویرسازی ادبیات عرفانی فارسی، ظهور نمود و در نگارگری دیگر انواع ادبی، از جمله ادبیات حماسی، تاریخی و مذهبی نیز، همین سنت نهادینه گردید.

۴. اکرمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، در اثری تحت عنوان «استعاره در غزل بیدل»، بیان می‌دارد این کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به تعریف استعاره و سیر آن در شعر فارسی می‌پردازد. بخش دوم به عوامل ابهام، استعاره‌های دشوار و نگاه استعاری بیدل اختصاص یافته تا راهی برای ورود به شعر وی بنمایاند. بخش سوم در نقدی روان شناسانه، انگیزه‌های بهره‌گیری افراطی از محور جانشینی واژگان، استعاره و نماد را در شعر بیدل واکاوی می‌کند تا ماهیت سلوک، فلسفه و هستی شناسی وی را نشان دهد.

جایگاه اساطیر در ادب

بسیاری از مقوله‌های اساطیری به جهت پویایی و سیال بودن و عدم تقید به زمان و مکان در ادوار گوناگون و در قالب‌های بعضاً متفاوت حضوری آشکار دارند، عرفان نیز با در نظر داشتن نکاتی که گفته شد این ویژگی را همانند اسطوره خواهد داشت تا سایر

حوزه‌ها و قالب‌های فکری را تحت الشعاع قرار داده و یا احیاناً با خود همراه نماید و این دو در بسیاری از مواضع توأمان در راستای کمال خواهی انسان گام برمی‌دارند. با اندک تأملی در آثار شعرای بزرگ از جمله سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، مولوی و حافظ به این نقطه مشترک می‌توان دست یافت که توسط بعضی از شخصیت‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای صرف نظر از ذوق و علاقه شاعر به یک مفهوم خاص، امری طبیعی است. وقتی به «منطق الطیر» عطار رجوع می‌کنیم، در داستان پرندگان و گفت‌وگوی آن‌ها، می‌بینیم که «در بستر خطاب‌های ویژه خصوصیات جسمانی و نیز ویژگی‌های نفسانی این پرندگان و زمینه‌های اساطیری آن‌ها بیش و کم مورد نظر عطار بوده است». اسطوره را می‌توان نمودار بارزی از نمادهای بدویت فکری و تاریخ عصر بدون نوشتار بشر دانست که وسعت و تأویل پذیری این نمادها از گذشته‌های دور وجود داشته است و عرفان و معرفت نیز نمود و نمادی از ذهنیت‌های در هم تنیده‌ای است که به جهت آبشخورهای متکثر به صورت آشکار متجلی نمی‌شود. چراکه «نمادها نتیجه تحریکات واپس زده‌ای است که نوعی مکالمه غیر مستقیم را سبب می‌شود». اساطیر، انسان را به هستی‌شناسی نمادین فرا می‌خوانند و عرفان آدمی را به معرفت و شناخت در خود برمی‌انگیزاند. از این رو دعوت هر یک از آن دو رازآمیز و رمزآلود است؛ زیرا داستان تعقیب و گریز آن دو از گذشته سنتی به حال و آینده و یا بالعکس همچنان ادامه خواهد داشت. در حقیقت اسطوره و عرفان در یک فراز و فرود خواستن و آفریدن در نوسان هستند، که این دو مقوله خواستن و آفریدن هم می‌تواند در گذشته ریشه داشته باشد و هم در حال و آینده، و طبیعت انسان با چنین فرآیندی از خواستن‌ها و آفریدن‌ها بیگانه نیست. لذا هر یک از آن دو، در فرآیند تاریخی و معرفتی و در عین حال ذهنی و رؤیایی، راز بودن را به انسان نوید می‌دهند (منصوریان سرخگریه، ۱۳۸۹: ۳۲).

یکی از مقوله‌هایی که از یک سو قواعد پراکنده را برای فهم درست از گذشته، ساماندهی کرد و از سویی دیگر روش‌های متداول فهم متن را در دوره معاصر با نگرش نوگرایانه دچار چالش نمود، مباحث هرمنوتیک فلسفی است گرچه در یک نگاه کلی، روش هرمنوتیک در اندیشه تقریب چشم اندازهای پیشین یک متن با نگاه و نگرش

تجدد گرایانه مفسر در دوره معاصر می‌باشد، اما در واقع «هرمنوتیک هنر شنیدن پیام متکلم است و فهمیدن مکالمه و دیالوگی است که بین متکلم و شنونده برقرار می‌شود».

جایگاه عرفا در ادب

«عرفا در طول تاریخ تصوف برای رسیدن به مقصد، مراحل را برشمرده و ویژگی‌هایی را برای هر مرحله ترسیم کرده‌اند. اختلاف بر سر تعداد مراحل سلوک و همچنین تقدم و تأخر آنان در بین عرفا متنوع است، به طوری که تعداد این مراحل از سه مرحله شروع می‌شود و تا صدها مرحله ادامه می‌یابد» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۲).

«عرفا در طول تاریخ تصوف برای رسیدن به مقصد، مراحل را برشمرده و ویژگی‌هایی را برای هر مرحله ترسیم کرده‌اند. اختلاف بر سر تعداد مراحل سلوک و همچنین تقدم و تأخر آنان در بین عرفا متنوع است، به طوری که تعداد این مراحل از سه مرحله شروع می‌شود و تا صدها مرحله ادامه می‌یابد» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۲). به زبان دیگر در باب مقامات عرفانی، صوفیان طریقت هر کدام بر حسب دریافت از طریق عرفانی، مقامات را شمارش و نامگذاری کرده‌اند که بعضاً در شمارش و نامگذاری با یکدیگر اختلافاتی دارند و این اختلاف نه به دلیل هدف متفاوت است، بلکه به مانند مقصدی است که هدف رسیدن به آن و مراد شمارش مسافت‌هاست و هرچند مبدأ و مقصد آن مشخص است، ولی توان مسافر و راه انتخابی او و همچنین منزلگاه‌های بین راه متفاوت است. به زبان دیگر «در باب مقامات عرفانی، صوفیان طریقت هر کدام بر حسب دریافت از طریق عرفانی، مقامات را شمارش و نامگذاری کرده‌اند که بعضاً در شمارش و نامگذاری با یکدیگر اختلافاتی دارند و این اختلاف نه به دلیل هدف متفاوت است، بلکه به مانند مقصدی است که هدف رسیدن به آن و مراد شمارش مسافت‌هاست و هرچند مبدأ و مقصد آن مشخص است، ولی توان مسافر و راه انتخابی او و همچنین منزلگاه‌های بین راه متفاوت است».

ابونصر سراج در کتاب اللمع هفت مقام را برای سلوک در نظر گرفته و آن‌ها را توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا می‌داند. «منطق الطیر در واقع یک نوع حماسه عرفانی است شامل ذکر مخاطر و مهالک روح سالک که به رسم متداول قدما از آن به

طیر تعبیر شده است که در طی مراحل هفت‌گانه سلوک که بی شباهت به هفت خوان رسم و اسفندیار نیست، پیش می‌آید اما این هفت خوان پرورده عطار، از حیث تعداد مراتب و از لحاظ نتیجه حاصل آن تا حدی یادآور داستان معراج بایزید بسطامی است که در کتب صوفیه آمده است» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۱). در بیان اندیشه‌های عمیق عطار نیز آنچه اساسی‌تر از دیگر نکات است در واقع «پیوند شریعت و طریقت در شعر اوست» (عیسی زاده فر و جلال‌ت، ۱۳۹۴: ۲).

«تمسک به ظاهر شریعت هرچند در نیل به استقامت طریقت ضرورت دارد، لیکن وقتی این تمسک سالک طریقت را در همین ظاهر متوقف نماید و از توجه به لطایف اسرار آن باز دارد ممکن است موجب قطع ارتباط وی با جوهر شریعت گردد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۷۸-۶۷۹).

عرفای مسلمان با طرح عرفان نظری و پرداختن به مباحثی همچون تجلی خداوند وحدت وجود و انسان کامل، مضامین عمیقی را در عرفان اسلامی به گسترش پرورانده‌اند. میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، شاعر هندی قرن یازدهم و دوازدهم، نیز با عنایت به نظریات عرفای پیش از خود، مضامین مذکور را در اشعارش به شکل بسیار زیبایی مطرح نموده است. پاره‌ای از محققان به اخذ و اقتباس و توجه بیدل به آرای عرفای مسلمان پیش از خود اشاره کرده‌اند. بعضی بیش‌تر به تأثیر ابن عربی بر تفکرات بیدل تأکید دارند. برای نمونه می‌توان به گفته‌های بیدل پژوهانی مانند اسدالله حبیب، نبی هادی و همچنین حسن حسینی اشاره نمود.

اما در این باره نمی‌توان تأثیرپذیری بیدل را منحصر از ابن عربی دانست. عطار به سلسله‌ای خاص از مشایخ وابسته نبود. این قول مشهور که او را «کبرویه» و از تربیت یافتگان شیخ مجدالدین بغدادی می‌دانند، خالی از اشکال نیست و ملاقات با شیخ مجدالدین هم که خود در مقدمه «تذکره الاولیاء» به آن اشاره نموده است، به هیچ وجه مستلزم رابطه مریدی و مرادی بین آن‌ها نیست و اما در رابطه با پایان کار عطار، قدیمی‌ترین مأخذ، روایت ابن الفلوطی است «أستشهد علی ید التتار بنیسابور» که به موجب آن معلوم می‌شود که عطار به مرگ طبیعی نمرده، بلکه در نیشابور توسط مغولان به قتل رسیده است (مجیدی و گروهی، ۱۳۹۲: ۹۶).

عرفان در غزلیات بیدل دهلوی

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی از شاعران نازک اندیش و نازک خیال شبه قاره هند و گستره زبان و ادب فارسی است. غزلیات او سرشار از دقایق و اشارات عرفانی است که خواننده را در کمترین لفظ، با بیشترین معنی و مفهوم عرفانی مواجه می‌سازد؛ که این خود از ویژگی‌های سبک اصفهانی (معروف به هندی) است که گاه موجب سردرگمی مخاطب و پیچیدگی بیت می‌شود. گاه در ابیات او کلمه‌ای خواننده را به دریایی عمیق از معانی عرفانی سوق می‌دهد که در شرح آن به تفصیل می‌توان سخن گفت. در غزلیات او ابیاتی که آراسته به زیور و دقیقه‌های عرفانی باشد کم نیست (دهلوی، ۱۳۹۶: ۳).

در آغاز شکل‌گیری شعر فارسی و دوران نوپایی فارسی دری، تلمیحات ایرانی و در ادوار بعد، تلمیحات اسلامی و سامی و نیز روایت‌های شفاهی مأخوذ از کتب مقدس، توجه شاعران را به خود جلب کرد. شعر شاعران سبک هندی نظیر صائب، عرفی و کلیم سرشار است از اشارات به داستان‌های حضرت یوسف، خضر، موسی و عیسی علیهم السلام، بیدل دهلوی در این باره چه از نظر کاربرد اسطوره‌های ایرانی و چه از نظر بهره‌گیری از تلمیحات اسلامی و سامی، در مقایسه با شاعری چون صائب کم‌کارتر است زیرا زندگی در جغرافیای هندوستان، آشنایی با عرفان/بن عربی و تصوف هندی، آن هم با گرایش‌ها و مکاتب فکری متنوع آن سرزمین، زمینه‌های سیر در اساطیر ایرانی و اسلامی را به میزان زیادی از او سلب کرده است. آنچه در شعر او راه یافته، محصول پیروی از سنت‌های ادبی شعر فارسی و مطالعه در آثار سخنوران ایرانی است، ظهور برخی اسطوره‌های ایرانی از راه تلمیح در شعر بیدل، در ابتدا دلیل توجه او به سنت‌های ادبی و سپس نشانه‌های زنده بودن این اسطوره‌ها برای شاعران قرن یازدهم هجری است. شعر عهد صفوی را فاقد اسطوره و ذهنیت شاعران آن دوره را از این نظر فقیر دانسته‌اند. عصر بیدل زمان کشف سرزمین‌های نو بود. تولد استعمار و جولان کشتی‌های استعمارگران در اقیانوس‌ها برای تسخیر سرزمین‌های تازه و آغاز رنسانس، همزمان با مرگ اساطیر و ضعف قدرت خدایان یونان و روم در اروپا بود. نابودی اسطوره‌ها گویی به جریانی جهانی تبدیل شده بود و با تغییر نگرش انسان به هستی، پرونده حضور قدرتمندانه اساطیر در ادبیات اروپایی کم کم بسته می‌شد، آثار این رخداد یعنی ضعف

اساطیر در همین اوان در شعر فارسی نیز دیده می‌شد. اسطوره‌های ایرانی در دوره هفتصد ساله‌ای که در ادبیات ایران از مسعودی مروزی و ابومنصور عبدالرزاق تا بیدل دهلوی پشت سر گذاشتند، طعم و رنگ خود را از دست دادند و در دوره‌های متأخر کم‌کم به سخره گرفته و سرانجام در زمانه بیدل به گاه مرگ خود نزدیک شدند. در تاریخ انجمن سلطنتی اثر تامس اسپرت می‌خوانیم که چگونه به محض اینکه علوم طبیعی در سده هفدهم اعتبار یافت، اساطیر کهن ارج خود را از دست دادند. اسپرت می‌نویسد خوش طبعی افسانه‌ها و ادیان جهان باستان تقریباً به تمامی مصرف شده‌اند. تا کنون به اندازه کافی به شاعران خدمت کرده‌اند و اکنون زمان آن فرا رسیده که آن‌ها را کنار بگذاریم. بیدل دهلوی نیز از شخصیت‌های بسیاری یاد می‌کند که در میان آن‌ها شخصیت‌های اسطوره‌ای نیز وجود دارند و صائب با اشاره به نکات محوری روایت آن‌ها از ایشان یاد می‌کند. اما نوسان در ارائه اندیشه اسطوره‌ای در دهلوی نیز به خوبی دیده می‌شود و در واقع می‌توان گفت که برای بیدل، گاهی این شخصیت‌های اسطوره‌ای هستند که در خدمت مضمون سازی قرار می‌گیرند. بر اساس نگاه او به اسطوره‌های او را نمی‌توان شاعری اسطوره ساز نامید و نه حتی اسطوره پرداز بلکه مهارت او این است که برای بیان نکات مورد نظر خود و تأیید و تأکید آن‌ها، یا کاربردی شاعرانه از صنایع ادبی، از اساطیر یاد می‌کند و در این مسیر گاهی برخی نکات در چهارچوب اساطیر را با تأویل‌هایی شاعرانه، تغییر می‌دهد (سفیدی نازی، ۱۳۹۵: ۲۳).

عطار و جایگاه او در عرفان

فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به عطار از شاعران بلند مرتبه و عارفان ناموری است که با حضور خیره کننده‌اش همگان را به شگفتی وا داشت. در میان بزرگان شعر عرفانی فارسی زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است. او در ششم شعبان سال ۵۱۳ق در قریه کدکن نیشابور دیده به جهان گشود. پدر عطار بنا بر قول مشهور، ابراهیم و کنیه‌اش ابوبکر و شغلش دارو فروشی بود. او مردی آگاه و از زهاد و متصوفه و مادر شاعر، زنی پارسا و متدین به شمار می‌آمد. عطار به پیروی از شغل پدر، دارو فروشی را ادامه داد. از همان کودکی با تصوف و برنامه‌های

آن آشنایی داشت و از امکانات خوبی نیز بهره مند بود. بر مذهب اهل سنت بود و ارادت خاصی به پیامبر(ص) و علی(ع) داشت(مجیدی، صارمی گرومی، ۱۳۹۲: ۹۸).

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری عارف سینه چاک و دل سوخته حق که از مشعل داران طریقه تصوف و عرفان در ایران است، وی اعتقاد دارد در این دنیا که همه کائنات آن طالب حق و جویای وصال او آمده‌اند وجود انسان که نمودار عالم اکبر و پذیرای محبت اوست اهمیت ویژه‌ای دارد. اما انسان کامل که نایب دار الخلیفه و مظهر کمال حق در این جهان است برای آنکه مرتبه واقعی خود را کسب کند باید مراحل مختلف را طی کند. از محسوس و موهوم که دنیای شهوت و هوی است در گذرد، معلوم و معقول که سرمایه جاه و غرور است پشت سر بگذارد، و از معدوم و فانی که مایه فریب و گمراهی است چشم فرو پوشد تا به توحید واقعی که مقام فناست برسد و شایسته مظهریت و خلافت حق شود(عیسی زاده فر، ۱۳۹۶: ۴۹۳) البته تصوف عطار از آن تصوف است که از راه شریعت جدا نمی‌شود و با آنکه سراسر آن غم است سوز و شورش آن مایه نیست که عقل و دین را نیز یکسر بسوزد و نابود کند. او طریقت را با شریعت می‌آمیزد و از ادعای حقیقت که سخنان بعضی صوفیه را رنگ دعوی و خودنمایی داده است می‌پرهیزد(همان، ۱۳۹۶: ۲۲۳).

در بیان چهارچوب فکری عطار باید گفت او بر این عقیده است که اشتغال به علم، پرداختن به حکمت، توجه همیشگی به مذاهب‌ها و هر چیز دیگر که انسان را به خود وا دارد و روی توجه او را برای لحظه‌ای، از خداوند بگرداند، حجاب راه می‌شود و باید آن را کنار گذاشت. او بر این عقیده و باور است که در همه جا شهود و مکاشفه را به جای عقل و منطق قرار دهد. عطار نیز مانند همه عارفان دیگر دل را مرکز و محور همه چیز می‌داند. او عقیده دارد که با ذکر نام خداوند، آئینه دل آدمی صاف می‌شود و اینگونه می‌توان به هر شهودی دست یافت. تصوف عطار در واقع نوعی تصوف شخصی و سلوک فردی است و شامل شریعت، طریقت و حقیقت است و این سه اصل، از ارکان تصوف کاملان واصلان به حق است. او شریعت را دنباله روی از سخنان حضرت رسول(ص) و طریقت را پیروی از رفتار و اعمال می‌داند، اما حقیقت در نظر عطار حال پیامبر است که بر اثر سلوک در مراتب کمال، به آن حال رسیده است. در بحث طلب نظر عطار از دو

منظر در خور توجه است: یکی انتخاب طلب به عنوان نخستین وادی در سیر و سلوک، در حالی که همانطور که اشاره کردیم اکثر عرفا توبه را اولین منزل می‌دانند؛ و دیگر تعریف *عطار* از طلب. طریقه *عطار* در عرفان عاشقانه است و این عشق است که بر همه مراحل سلوک *عطار* سایه افکنده است از طلب تا فنا نیروی عشق است که سالک را مرحله به مرحله بر حرکت می‌دهد تا به لیاقت مقام وصل برسد. بنابراین *عطار* طلب را شوق و اشتیاق می‌داند و شوق میل به چیزی است که انسان آن را ندارد و در طلب آن می‌توان گفت *عطار* این وادی طلب را در چگونگی احوال عرفا تشریح می‌کند آن را مقرون با رنج می‌داند.

روی هم رفته *عطار* از شاعرانی است که در آثار خود از جمله «منطق الطیر» به موضوع فنا نشان داده است. وی در اشعار خود برای بیان معانی عالی عرفانی از جمله فنا، از زبان حکایت و تمثیل بهره می‌برد تا بتواند این موضوع دشوار و مهم را در قالب تمثیلات حسی قابل بیان سازد، بنابراین رمزگان شعری *عطار* وابسته به خوانش عمیق شعر اوست چراکه او گاه از تمثیلات بدیع در بیان معنی بهره برده است. در نظر *عطار*، آخرین منزل فنای سالک در تجلیات الهی است. در این منزل، سالک، همچون قطره‌ای که در اقیانوس پر آشوب وارد شود، فانی شده و هیچ اثری از خویش نمی‌بیند. *عطار* وادی فنا را وادی سکوت می‌داند، در آنجا جای هیچ سخنی نیست و این وادی، وادی فراموشی و گنگی و کری و بی‌هوشی است آنچنان که در «تذکره الاولیاء» بیان می‌کند: «گفتند: به چه به حق توان رسید؟ گفت: به کوری و کری و گنگی» (*عطار*: ۱۳۹۰: ۱۲۱).

منطق الطیر و عرفان

«منطق الطیر» *عطار* یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است و شاید بعد از مثنوی شریف *جلال‌الدین مولوی* هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی در جهان اسلام، به پای این منظومه نرسد و آن توصیفی است از سفر مرغان به سوی «سیمرغ» و ماجراهایی که در این راه برای‌شان گذشته و دشواری‌های راه ایشان و انصراف بعضی از ایشان و هلاک شدن گروهی و سرانجام رسیدن «سی مرغ» از آن جمع انبوه به زیارت «سیمرغ» در این منظومه لطیف‌ترین بیان ممکن از رابطه حق و خلق و دشواری‌های راه سلوک عرضه شده است. *منطق الطیر* در واقع یک نوع حماسه عرفانی است شامل ذکر

مخاطر و مهالک روح سالک که به رسم متداول قدما از آن به طیر تعبیر شده است که در طی مراحل هفت‌گانه سلوک که بی شباهت به هفت‌خوان رسم و اسفندیار نیست، پیش می‌آید اما این هفت‌خوان پرورده عطار، از حیث تعداد مراتب و از لحاظ نتیجه حاصل آن تا حدی یادآور داستان معراج بایزید بسطامی است که در کتب صوفیه آمده است» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۱۱). در بیان اندیشه‌های عمیق عطار نیز آنچه اساسی‌تر از دیگر نکات است در واقع «پیوند شریعت و طریقت در شعر اوست» تمسک به ظاهر شریعت هرچند در نیل به استقامت طریقت ضرورت دارد، لیکن وقتی این تمسک سالک طریقت را در همین ظاهر متوقف نماید و از توجه به لطایف اسرار آن باز دارد ممکن است موجب قطع ارتباط وی با جوهر شریعت گردد (عیسی زاده فر و جلال، ۱۳۹۶: ۲).

عطار نیشابوری به وحدت بی تمایز دست یافته بود و در پرتو این کشف، تمام پدیده‌های گیتی را جلوه معشوق یا هستی مطلق می‌دید، که زیبایی خداوند را در خود متجلی کرده‌اند در حقیقت همه موجودات در نگرش عطار زیبا هستند، زیرا با توجه به مسأله وحدت وجود همه پرتوی از نور حق هستند که چون حق زیباست و منشأ زیبایی است بنابراین مخلوقات نیز همگی زیبا و قابل ستایش می‌باشند. عارفانی مانند مولانا و عطار بر این باورند که دنیا با همه تناقض‌ها و کثرت‌های خود بازنشانی واحد دارد که باید این تناقض‌ها را رها کرد، و از پس آن پی به حقیقتی واحد برد که ذاتی است یکتا و بی‌همتا و زیبا که در پس همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها قابل رؤیت است.

شاید آینه مهم‌ترین تمثیل عرفا برای بیان وحدت وجود با همه پارادوکس‌هایش باشد. شخص ناظر در عین حالی که در آینه ظهور کرده خودش دچار دستخوش نمی‌شود، یعنی خداوند که در آینه عالم تجلی کرده خودش دچار دستخوش نمی‌شود، یعنی هیچ تغییری در ذاتش ایجاد نمی‌شود، پس نه چیزی از او کم می‌شود، و نه چیزی به او اضافه می‌شود. در «منطق الطیر» آمده است:

بی زفان آمد از آن حضرت خطاب	کاینه است این حضرت چون آفتاب
هر که آید خویشتن بیند در او	جان و تن هم جان و تن بیند در او
چون شما سیمرغ اینجا آمدید	سی در ایمن آینه پیدا آمدید

این تمثیل برای نشان دادن این حقیقت است که مخلوق از خود هیچ ندارد و فقط قائم به خالق است. عالم قائم به خداوند است و تصویری از جمال و زیبایی حق، اگر زیبایی حق نباشد مفهوم زیبایی در مخلوق بی معناست چون خداوند سراسر همه زیبایی است پس تصویر جمال او نیز که شامل مخلوقات می‌شود همه زیبایی و نیکویی است. دنیا همچون آینه‌ای است که خداوند در آن تجلی پیدا کرده است، «تجلی یعنی ظاهر شدن، روشن و درخشنده شدن و جلوه کردن است» (بنی نجاریان و حیدری نوری، ۱۳۹۸: ۱۵۰-۱۴۹).

«هفت شهر عشق یا هفت وادی در اصطلاح عرفان شیخ عطار نیشابوری مراحل است که سالک طریقت باید طی کند که طی این مراحل را به بیابان‌های بی زینهار تشبیه کرده است که منتهی به کوه‌های بلند و بی فریادی می‌شود که سالک برای رسیدن به مقصود از عبور این بیابان‌های مخوف و گردنه‌های مهلک ناگزیر است شرح کامل و تعلیم این هفت وادی مخوف که در واقع راه حضرت عشق است در کتاب منطق الطیر در قالب داستان سفر مرغان به رهبری هدهد و حکایاتی که رخ می‌دهد آمده است» (عطار، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۶).

عدد هفت از تقدس خاصی در بین فرهنگ اساطیر و ملل مختلف برخوردار است. فرهنگ‌های مختلف به فراخور ساختار خود از این عدد یاد کرده‌اند. هفت خط جام شراب جمشید، هفت هنر، هفت نت موسیقی، هفت تپه در روم باستان، اژدهای هفت سر، سبعة نائمه، دعا‌های هفت روز هفته طبق روایات عبری، هفت امر مقدس در مسیحیت، هفت گناه، خواب فرعون، خدایان هفت‌گانه یونان باستان، هفت امشاسپندان، هفت رمز فروهر، هفت قلم آرایش، هفت شین و هفت سین، عجایب هفت‌گانه، هفت دیو (کماریکان) در مقابل هفت امشاسپند، هفت چشمه در بهشت، هفت جشن ایرانیان باستان، هفت پسر و هفت دختر خوراک مینوتور (در اساطیر یونان) هدایای هفت‌گانه به آشیل، هفت فرشته برای هفت روز هفته و هر سیاره برای هر روز از نظر ایرانیان باستان و عبریان، هفت رمز آتش زرتشت، خدایان هفت‌گانه بین النهرین، دعای هفت روز هفته در اسلام، معراج پیامبر در آسمان هفتم، مناسک هفت‌گانه حج و روز هفتم آفرینش تنها برخی از تأثیرات این عدد در فرهنگ‌های مختلف ایرانی، یونانی، عبری و اسلامی هستند.

بی شک در بیان جنبه‌های عرفانی شعر عطار لازم است که بن‌مایه‌های عرفانی و ارتباط آن با پیرنگ «منطق الطیر» عطار واکاوی بشوند. عطار زاده عصر و محیط خویش و پرورده عصر و محیطی است که او در آن زاد و زیست با عصر و محیط ما هشتصد سالی بیش فاصله ندارد اما بین عصر و محیط ما، با عصر و محیط آرمانی او، فاصله‌ای که هست و این فاصله در میانه تاریخ قرن هفتم که خود یکی از دوران‌های گنگ و پر غبار تاریخ است با شعر او تشخیص پیدا می‌کند. باید دانست که ادبیات عرفانی ادبیات نماد و نشانه است و در درازنای شعر و ادب فارسی و عربی جایگاهی در خورد توجه یافته است. از زمینه و زمانه عطار و حتی پیش از او سنایی تا مولوی و بعدتر در کمرکش شعر سبک هندی شاعرانی چون بیدل هر کدام در رهیافت‌های عرفانی خود علاوه بر بستگی به سنت‌های پیشین شعر عرفانی و وامداری از آن به فرازهایی از عرفان و شناخت دست یافته‌اند که از نظر ادبیات قابل تأمل هستند.

در بررسی مؤلفه‌های هفت شهر عشق در اشعار عطار اگرچه باید فاصله زمانی و هیبت عرفانی در دو عصر گوناگون را در نظر داشت اما در نهایت به دلیل تأثرات ناشی از سیر اندیشگانی در یک زبان نمی‌توان از حضور و بروز انگاره‌های مشترک چشم پوشید. عطار در عرفان خود گرایش به عشق دارد و معبود را معشوق تصور می‌کند. او در این سیر برخوردار و ویژگی‌هایی را در نظر دارد که یکی از آن‌ها موهبت الهی است. وصال در سیر و سلوک عطار ساز و کار خود را دارد و این را باید در اشعار او جست‌وجو کرد. او در ابتدا طلب را قرین با صد مشکل می‌شناسد اما سالک واقعی آن است که نهراسد و قلب خویش را در این مسیر رها کند. او معتقد است در این وادی «دل ببايد پاک کرد از هر چه هست». می‌توان گفت عطار این وادی طلب را در چگونگی احوال عرفا تشریح می‌کند آن را مقرون با رنج می‌داند. انتظار باید کشید. صبر و تحمل درد بسیار باید کرد. از ملک و ثروت دنیا باید دست کشید و ترک همه چیز گفت. این بی‌خویشنی در واقع اسلوبی دارد که عطار آن را یک به یک شرح می‌دهد.

نتیجه بحث

عطار هیچ‌گاه تعهدات رسمی صوفیه را همچون خرقه پوشی و... را در دیدگاه خود از مرتبه می‌ارزش انداخته است. او فراتر از رسوم و عادات سالک را به سیر در اندیشه می‌

ازلی تشویق می‌کند. دین در نگاه او عاملی است محترم چراکه او در نهایت در دایره عرفان و شریعت باقی می‌ماند. در بیان وادی حیرت نیز *عطار* پیر و اندیشه پیشینیان است و تنها سرگردانی را در این وادی توصیف می‌کند. سپس فقر و فنا و واپسین رهیافت‌های سالک در رسیدن به حق روی می‌دهد و *عطار* در این وادی همچون *عین‌القضات* فقر را رهایی از تعلق تعریف می‌کند. او این وادی را فراموشی می‌انگارد و تمامی صفات بی‌ثباتی سالک را به آن نسبت می‌دهد. در نظر او این وادی «دریای پر آسودگی» است و سالک در بحر کل غرق خواهد شد. وحدت وجود یعنی حقیقت وجودی در جوهر و ذاتش واحد است و به واسطه صفات متکثر می‌گردد و این موضوع از تک تک اشعار وحدت وجودی *عطار* به وضوح پیداست. در نظر او عارف در این مرحله از سلوک، آنچنان جذب می‌شود که نه تنها غیر را نمی‌بیند بلکه وجود خودش نیز از یاد خواهد برد. باید گفت این غلبه مشهود بر شاهد و پنهان شدن وجود شاهد به نور مشهود است و یا اینکه عارف عاشق آنچنان وجهه همتمش دیدار معشوق است که این امر باعث پیدایی یک حال روانی بلکه یک نوع جنون و دیوانگی در او می‌شود که جز دولت نمی‌بیند. وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، و مباحث متناقض نما از جمله بقا در فنا، بطون و ظهور و تشبیه و تنزیه از مباحث حائز اهمیت وحدت وجود می‌باشد که برای به وحدت رسیدن، عارف از کثرات عبور کرده و در پس همه آن‌ها وجود واحدی را ادراک می‌کند.

کتابنامه

- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳ش، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. ۱۳۹۰ش، *تذکرة الأولیاء*، بررسی و تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.

مقالات

- بنی نجاریان، راشین و رضا حیدری نوری. ۱۳۹۸ش، «مصادیق زیبایی شناسی در عرفان عطار و مولوی، مطالعات ادبیات تطبیقی»، سال سیزدهم، شماره ۵۲.
- دهلوی، حسین. ۱۳۹۶ش، «نگاهی به بیدل از دریچه عرفان شرح عرفانی یک غزل از بیدل دهلوی»، سومین همایش متن پژوهی ادبی (نگاهی تازه به آثار مولانا)، تهران، هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - دانشگاه علامه طباطبایی.
- راشدی نیا، اکبر. ۱۳۹۱ش، «مقامات عرفانی، معارف عقلی»، سال هفتم، شماره ۳.
- سفیدی نازی، سنگ. ۱۳۹۵ش، «واکاوی اندیشه‌های اسطوره‌ای در اشعار بیدل دهلوی با رویکرد به اساطیر ایرانی و سامی»، همایش بین المللی شرق شناسی و مطالعات ایرانی علی گر هند، دوره ۲.
- عیسی فر زاده، رؤیا و فرامرز جلالیت. ۱۳۹۶ش، «هفت وادی کمال در تذکرة الأولیای عطار»، گردهم آیی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۰.
- مجیدی، حسن و سکینه صارمی گروهی. ۱۳۹۲ش، «بررسی تطبیقی اشعار عطار نیشابوری و ابن ابی الحدید درباره علی(ع)»، فصلنامه ادبیات دینی، ش ۴.
- منصوریان سرخگره، حسین. ۱۳۸۹ش، «همگرایی اسطوره و عرفان در غزل‌های حافظ»، فصلنامه مطالعات ملی: ۴۴، سال یازدهم، شماره ۴.

Bibliography

- Zarrinkoob, Abdul Hussein 2004, *Iranian Sufism in its historical perspective*, translated by Majdaldin Kiwani, Tehran: Sokhan .
- Attar Neyshabouri, Fariduddin Mohammad. 2011, *Tazkerat al-Oliya*, review and correction by Mohammad Estelami, Tehran: Zavar .

Articles

- Bani Najarian, Rashin and Reza Heidari Nouri. 2019, "Examples of Aesthetics in the Mysticism of Attar and Movlavi, *Studies in Comparative Literature*", Year 13, No. 52 .

Dehlavi, Hussein 2017, "Taking a look at Bidel through the mysticism, mystical description of a sonnet by Bidel Dehlavi", the third conference on literary textual research (a new look at the works of Movlana), Tehran, the Center for Literary Studies and the National Library of the Islamic Republic of Iran - Allameh Tabatabai University .

Rashedi Nia, Akbar. 2012, "Mystical authorities, intellectual knowledge", seventh year, number 3. Sefidi Nazi, Sang. 2016, "Analysis of Mythical Thoughts in Bidel Dehlavi's Poems with an Approach to Iranian and Semitic Myths", International Conference on Oriental Studies and Iranian Studies in India, Volume 2 .

Isa Farzadeh, Roya and Faramarz Jalalat. 2017, "Haft Wadi Kamal in Tazkerat al-Owliya Attar", meeting of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature, Volume 10 .

Majidi, Hassan and Sakineh Saremi. 2013, "Comparative study of the poems of Attar Neyshabouri and Ibn Abi Al-Hadid about Ali (AS)", Quarterly Journal of Religious Literature, Vol .

Mansoorian Sorkhgarbeh, Hossein. 2010, "Convergence of Myth and Mysticism in Hafez's Lyric Poems", National Studies Quarterly: 44, Year 11, No. 4.

**A Comparative Study of Myth and Mysticism in the Attar's Seven Cities of
Love with Bidel Dehlavi's Lyric Poems**

Date of Received: April 4, 2020

Date of Acceptance: August 5, 2020

Masoumeh Pazoki

Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran. MasoumehPazoki5@gmail.com

Khodabakhsh Asadollahi

Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. kh.asadollahi@gmail.com

Alireza Nikouei

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Gilan, Gilan, Iran.

Tawfiq Hashempour Sobhani

Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Payame Noor University of Central Tehran, Tehran, Iran.

Corresponding author: Khodabakhsh Asadollahi

Abstract

From the first periods of gradual growth and intellectual maturity of human beings, human beings have always been in search of the foundations and resources of some sciences in various fields, especially in the field of humanities. In the same process, he may have thought of discovering the mysteries related to the convergence of these sciences. Undoubtedly, the origins of most of the humanities have commonalities, but in order to expand their scope, it seems that the origin of their formation must be different. Categories such as myth and mysticism, although seemingly different in approach, but both are prominent manifestations of Iranian identity in various positions, especially in the symbolic dimension of language, interpretability, narrative, artistic approach, closeness to religious texts, they have convergence and harmony and this commonality and convergence shows itself more in the field of poetry and literature. Therefore, many poets, including Hafez, have not been unaware of this point.

Keywords: Needless, Mystical Practice, Surrealism, Moderation, Awareness.